

آئین انحراف ناپذیر

ریکاردو پترلا Riccardo Petrella

لوموند دیپلماتیک اوت ۲۰۰۱

ترجمه: مرتضی ملک‌محمدی

اقدامات جنجال‌برانگیز مخالفان جهانی شدن نباید به معنای به پشت صحنه رانده شدن چالش‌های اجتماعی دیگر تلقی شود. برای مثال می‌توان از مبارزه دهقانان هندی علیه چپاول گیاهی (Biopiraterie) در مونسانتو (Monsanto)، جنبش بی‌زمین‌ها در برزیل، و یا رژه جهانی زنان، اقدامات فراموش‌نشده‌ی سازمان‌های بزرگ غیردولتی (NGOs) و بی‌شمار ابتکاراتی که برای تجارت عادلانه، برای بخشش بدهی‌ها و درخواست‌های مشابه، نام‌برده شود. تا اواسط دهه نود (میلادی)، تظاهرات‌های علیه جهانی شدن سرمایه‌داری بازاری بندرت با درگیری خشونت‌آمیز میان پلیس و تظاهرکنندگان خاتمه می‌یافت. اما چند سالی است که این برخوردها به یک آئین منظم درآمده است، و ظاهراً هیچ راه برون‌شدی بر آن متصور نیست. نشست‌های سران اقتصادی بیش‌ازپیش در حلقه حفاظت‌های امنیتی شدیدتری برگزار می‌شوند. این اقدامات حفاظتی که با استقرار کوماندوهای ویژه و مقررات سفت‌وسخت و کنترل رفت‌وآمدها انجام می‌گیرند عملاً تمامی یک شهر را در وضعیت فوق‌العاده و محاصره‌شدگی قرار می‌دهد. با این همه بیم از درگیری به قوت خود باقی می‌ماند، و به همین علت سرکوب پلیسی از یک نشست سران به نشست دیگر شدیدتر می‌گردد. از آنجا که نیروهای انتظامی غالباً در مقابل آشوبگران حرفه‌ای دست‌وبالشان باز است، لذا با بی‌رحمی تمام علیه تظاهرکنندگان غیرخشونت‌گر وارد عمل می‌شوند. شاهدین بسیاری از چنین بدرفتاری‌هایی گزارش داده‌اند. کم نیستند نمایندگان سازمان‌های غیردولتی که براین نظرند که آن‌ها در سیاتل، پراگ، نیس، کبک و جنوا «معصومیت دموکراتیک» خود را از دست داده‌اند، بدین‌خاطر که آن‌ها فکر می‌کنند تصورشان به امکان مبارزه با شیوه‌های دموکراتیک در کشورهای دموکراتیک بر باد رفته است. این خشن‌تر شدن رفتارهای پلیس را چگونه باید توضیح داد؟ برچه دلایلی حق تظاهرات – حتی تظاهرات با دامنه زمانی و مکانی محدود – شدیداً تحدید شده یا گاهی اصلاً به حالت تعلیق درآمده است؟ چرا گردهم‌آمدن فعالین جریان‌های مختلف از سراسر جهان، که به نیکوترین سنت جنبش صلح‌طلبانه، زیست-محیطی، و جهان‌سوم تعلق دارند، در چشم حکومت‌کنندگان به عنوان اشخاص نامطلوب جلوه می‌کنند و با آن‌ها به مثابه یک دارودسته متجاوز و آشوب‌گر رفتار می‌شود؟

علت آن، در موفقیت‌های جنبش مخالفین جهانی شدن نهفته است. پیروزی این جنبش در جلوگیری از تصویب قرارداد سرمایه‌گذاری چند جانبه (MAI) در اکتبر ۱۹۹۸ و شکست نشست هزاره در سیاتل در دسامبر ۱۹۹۹، برای رهبران سیاسی

کشورهای صنعتی دو شکست با معنای سمبولیک بودند، زیرا دو رکن جهانی شدن رودرروی هم قرار گرفتند: آزادی بازاریهای مالی و آزادی تجارت. به ویژه شکست MAI مفتضحانه بود، در آن مقطع تصمیم یکی از کشورهای معظم سرمایه‌داری نقش قاطعی ایفا کرد: حکومت فرانسه زیر فشار تظاهرکنندگان عقب‌نشینی کرد و رای موافقت خود را پس گرفت. همین‌طور بود شکست وحشتناک در سیاتل. چون در این نشست بود که غالب حکومت‌های به اصطلاح کشورهای در حال توسعه، با انتقاد مخالفین (شمالی) جهانی شدن در بسیاری از نکات هم‌عقیده شدند. به علاوه به پشوانه اقدامات خیابانی، سرانجام آن‌ها این شهامت را پیدا کردند که با نه خودشان از ادامه مذاکرات جلوگیری کنند.

این دو پیروزی مخالفین جهانی شدن از آن چنان اعتباری برخوردار شد که هم اصول و اعمال «اربابان سرمایه» را افشا کرد و هم صحت مبارزه برای یک «جهانی‌شدنی دیگر» را تقویت کرد – یک عدم پذیرش نتایج سیاسی و اقتصادی. این است یک علت اصلی تشدید سرکوب پلیسی. اعتراض صلح‌آمیز دیگر به مثابه یک مراسم «فولکلوریک» مهر زده نخواهد شد، تمام تلاش‌ها برای اثبات بی‌اعتباری «علمی» انتقادات جهانی شدن، با شکست مواجه می‌شوند. نمی‌توان توقع آن را داشت که نیروهای انتظامی مسئولیت شعله‌ور شدن خشونت را بپذیرا شوند، از این‌رو یگانه راهی که باقی می‌ماند همانا مخالفین را جنائی قلمداد کنند.

علت دوم اقدامات خشن‌تر نیروهای انتظامی را می‌باید دریابند با یک مشخصه مرکزی جهانی شدن دید: این مشخصه همانا الویت حاصل از قدرت اقتصادی و نظامی ایالات متحده آمریکا بوده و هست. در همین راستا دگرگونی اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی به سمت آمریکائی شدن همه جانبه جامعه جهانی هم قابل ذکر است. اصولاً جهانی شدن بازارها، سرمایه‌ها و محصولات یک «تولید» ساخت آمریکا، نه بدوا از زمان فروپاشی شوروی، بلکه پدیده‌هایی برآمده از خود جامعه آمریکا هستند که بسط و توسعه امروزه شان را مدیون حضور نیروهای دفاعی آمریکا در سرتاسر دنیا باید دانست. و بالاخره همین حضور بود که برای «جهانی‌شدن» تولیدات، از کوکا کولا تا والت دیسنی، از مک‌دونالد تا میکروسافت، در دروازه‌ها را به روی آن‌ها گشوده است.

بر این بنیاد است که حاکمان آمریکا و «متحدین» شان نقش موثر و روزافزونی کسب کرده‌اند و به همین دلیل هم بروز هر نوع نشانه‌ای از انتقاد به جهانی شدن و علیه سیستم جهانی سرمایه‌داری خود به خود علیه آمریکا و «متحدینش» جهت‌گیری می‌کند. بی‌سبب نیست که پنتاگون و یک سری از نهادهای دیگر آمریکا، شتاب‌آلود و با چنگ‌زدن به دم‌دست‌ترین «تئوری» می‌خواهند ماهیت «ژنتیکی» خشونت‌طلبی مخالفین جهانی شدن را به ثبوت رسانند. این منطق قیاسی برای خلع سلاح کردن طرف مقابل واقعا ساده‌لوحانه است: از آن‌جا که معترضین سیستم جهانی، قواعد و نهادهای آن و حکومت‌های منتخب و دموکراتیک را به زیر سؤال می‌برند، بنابراین خود دموکراسی را مورد تردید قرار می‌دهند. نتیجه

این که «بطور اجتناب ناپذیر»، شاهد «جنایت کاران» اوباشی هستیم که با هرج و مرج خشونت آمیز علیه نظم دموکراتیک، «بربرهای نوین» عصر جهانی شدن بشمار می آیند.

ایجاد نگرانی و واهمه افراطی در خدمت این نکته است تا اغلب مسئولین سیاسی شمال و جنوب این یاوه ها را جدی بگیرند. به روشنی می توان مجسم کرد که جهانی شدن، چگونه دره میان «اربابان» قدرت سرمایه داری و وابستگانشان از یک طرف و قربانیان فرمانروائی شان را از طرف دیگر مدام عمیق تر می شود. تقریباً چنین بنظر می رسد که آن ها درسیاره واحدی زندگی نمی کنند. این برداشتی است که روزنامه فاینشال تایمز هم آن را می تواند تأیید کند. این روزنامه اقتصادی بین المللی در آغاز سال جاری در جمع بندی خود از دو نشست جهانی نوشت: دو سیاره درخلاف جهت یکدیگر در حرکت اند. پورتو آگرو از بالا به سمت پائین و داوس از پائین به سمت بالا در حرکتند – و یک تصادم اجتناب پذیر نیست.